






A Methodological Critique of Applying Exegetical Traditions to the Understanding of the Qur'anic Mutashābih Verses

Mohammad Mahdi Shahmoradi Fereidouni ¹ 
Fatemeh Akbari Seyedmahaleh ² 
Mahmood Khonamri ³ 

Abstract

The ambiguous (mutashābih) verses of the Qur'an, owing to their polysemic nature and close connection to theological issues, represent one of the most critical arenas in which methodological challenges in exegesis emerge. One such challenge is the uncritical application of exegetical traditions related to these verses and the conflation of tafsīr with ta'wīl, baṭn, jarī, and taṭbīq. Adopting a descriptive-analytical method and a critical approach, the present study offers a methodological critique of the use of exegetical traditions in understanding the mutashābih verses. It seeks to demonstrate that not every tradition cited under a Qur'anic verse is necessarily intended as a literal interpretation or as an explanation of its direct meaning; rather, it may pertain to ta'wīl, baṭn, jarī, taṭbīq, argumentation (iḥtijāj), or the identification of one of the verse's particular referents (maṣādiq). Accordingly, the validity of employing such traditions in interpreting ambiguous verses requires, in addition to examining their chains of transmission (asānīd) and textual sources, identifying the tradition's semantic function, subjecting it to the muḥkamāt (clear and decisive verses) of the Qur'an, evaluating it against definitive rational judgement, and taking into account the context and linguistic clues of the verse. The findings indicate that the most significant methodological errors in this domain include: misconstruing a taṭbīq-oriented tradition as literal tafsīr, neglecting the muḥkamāt in understanding a tradition, isolating the tradition from the verse's context, and imposing theological or sectarian presuppositions upon both the verse and the tradition. An examination of narrative instances cited under ambiguous verses reveals that an authoritative tradition can contribute to the elucidation of such verses only when it is employed in its proper capacity and in concert with the holistic Qur'anic system, the authoritative Sunnah, sound reason, and the established rules of textual interpretation.

Keywords: Ambiguous Verses; Exegetical Traditions; Methodological Critique; Tafsīr; Ta'wīl; Baṭn; Jarī.

Citation: : Shahmoradi Fereidouni, M.M., Akbari Seyedmahaleh, F., Khonamri, M. (2026). "A Methodological Critique of Applying Exegetical Traditions to the Understanding of the Qur'anic Mutashābih Verses". *Hadith-based Qur'anic Research*, 2 (1), 71-89. (In Persian)

* Received: Received: 2025/12/20, Revised: 2026/02/27, Accepted: 2026/04/30.

1. Associate Professor of the Qur'anic and Hadith Studies Department of the Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Corresponding author Email: Mm.shahmoradi@umz.ac.ir.

2. M.A. in Qur'anic and Hadith Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: F.akbariseyedmahale@gmail.com.

3. Assistant Professor of Islamic Studies and Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: M.khonamri@umz.ac.ir.



نقد روش شناختی کاربرست روایات تفسیری در فهم آیات متشابه قرآن

محمد مهدی شاهمرادی فریدونی^۱

فاطمه اکبری سیدمحلله^۲

محمود خونمری^۳

چکیده

آیات متشابه قرآن، به دلیل ظرفیت چندمعنایی و پیوند با مباحث کلامی، از مهم‌ترین عرصه‌های بروز چالش‌های روش‌شناختی در تفسیر به شمار می‌آیند. یکی از این چالش‌ها، کاربرست نادقیق روایات تفسیری ذیل این آیات و خلط میان تفسیر، تأویل، بطن، جری و تطبیق است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی، به نقد روش‌شناختی کاربرست روایات تفسیری در فهم آیات متشابه می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که هر روایت وارد شده ذیل آیه، الزاماً در مقام تفسیر لفظی و بیان مراد مستقیم آیه نیست؛ بلکه ممکن است ناظر به تأویل، بطن، جری، تطبیق، احتجاج یا بیان یکی از مصادیق باشد. بر این اساس، اعتبار کاربرست روایت در آیات متشابه، افزون بر بررسی سند و منبع، نیازمند تشخیص مقام دلالتی روایت، عرضه بر محک‌های قرآن، سنجش با عقل قطعی و توجه به سیاق و قرآن زبانی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین خطاهای روش‌شناختی در این حوزه عبارت‌اند از: حمل روایت تطبیقی بر تفسیر لفظی، بی‌توجهی به محک‌های قرآن در فهم روایت، تقطیع روایت از سیاق آیه و تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی یا مذهبی بر آیه و روایت. بررسی نمونه‌های روایی ذیل آیات متشابه نشان می‌دهد که روایت معتبر تنها در صورتی می‌تواند در تبیین این آیات نقش ایفا کند که در جایگاه واقعی خود و در پیوند با منظومه قرآن، سنت معتبر، عقل و قواعد فهم متن به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: آیات متشابه، روایات تفسیری، نقد روش‌شناختی، تفسیر، تأویل، بطن، جری.

استناد: شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی؛ اکبری سیدمحلله، فاطمه؛ خونمری، محمود (۱۴۰۵). «نقد روش‌شناختی کاربرست روایات تفسیری در فهم آیات متشابه قرآن». قرآن‌پژوهی روایی، ۲ (۱)، ۷۱-۸۹.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه نویسنده مسئول:

Mm.shahmoradi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه:

F.akbariseyedmahale@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه:

M.khonamri@umz.ac.ir

۱- بیان مسئله

بحث از آیات متشابه، از مهم‌ترین مسائل دانش تفسیر است؛ زیرا تشابهات در نقطه‌ای قرار می‌گیرند که از یک سو با ظهور لفظی آیه و از سوی دیگر با شبکه محکقات قرآنی، قرائن عقلی و سنت تفسیری پیوند می‌خورند. از همین رو، هرگونه داوری درباره نقش روایات در تفسیر آیات متشابه، باید فراتر از جمع‌آوری صرف اخبار تفسیری بوده و در سطحی روش‌شناختی سامان یابد. در سنت تفسیری امامیه، اصل حجیت سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین قرآن پذیرفته شده است، اما همین حجیت به معنای بی‌نیازی از سنجش سند، دلالت و محتوا نیست؛ بلکه روایت تفسیری تنها در صورتی می‌تواند در فرآیند فهم آیه نقش ایفا کند که جایگاه دقیق آن در منظومه تفسیر روشن شود (ر.ک: رستم نژاد، ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۰۰).

مسئله اصلی این پژوهش، اصل حجیت یا عدم حجیت روایات تفسیری در تبیین آیات متشابه نیست؛ زیرا در سنت امامیه، اصل رجوع به سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در فهم قرآن پذیرفته شده است. مسئله اصلی، چگونگی کاربری این روایات در مقام تفسیر است. بسیاری از روایات وارد شده ذیل آیات، الزاماً در مقام بیان مراد استعمالی یا مراد جدی آیه نیستند، بلکه گاه ناظر به تأویل، بطن، جری، تطبیق یا بیان یکی از مصادیق‌اند. بنابراین، اگر روایت تطبیقی به منزله تفسیر انحصاری آیه تلقی شود، یا اگر روایت ناظر به بطن در سطح دلالت لفظی آیه نشانده شود، خطایی روش‌شناختی رخ می‌دهد. این خطا در آیات متشابه، به دلیل چندلایگی دلالت و حساسیت کلامی آنها، پیامدهای جدی‌تری چون تجسیم، جبرگرایی، تحدید ناروای معنای آیه و تفسیر فرقه‌ای به دنبال دارد. از این رو، پژوهش حاضر در پی نقد روش‌شناختی کاربری روایات تفسیری در آیات متشابه و ارائه معیارهایی برای تفکیک تفسیر، تأویل، بطن و جری است.

اهمیت این مسئله هنگامی دوچندان می‌شود که بخش مهمی از منازعات تفسیری در تاریخ اسلام، نه بر سر اصل رجوع به نقل و روایت، بلکه بر سر چگونگی استفاده از آن در مواجهه با آیات متشابه شکل گرفته است. در این میان، برخی قرائت‌ها با تکیه افراطی بر ظاهر ابتدایی نصوص و روایات، راه را برای جسم‌انگاری، جبرگرایی یا تفسیرهای فرقه‌محور گشوده‌اند؛ چنان‌که در تحلیل جریان‌های نص‌گرا، اهل حدیث و اشاعره متقدم، بر تقدم ظاهر نصوص، پرهیز از نقش‌آفرینی عقل در فهم آیات و نزدیک شدن برخی تقریرها به انسان‌وارانگاری خداوند و نیز توجیه جبر در تفسیر آیات تأکید شده است (ر.ک: آریان، ۱۳۸۹، صص ۶۵-۱۰۴). در مقابل، برخی رویکردهای تفریطی با بی‌اعتنایی به سنت تفسیری، عملاً ظرفیت تبیینی روایات را نادیده گرفته‌اند؛ در حالی که بخش مهمی از تفسیر آیات قرآن بر پایه روایات منقول از پیامبر ﷺ، اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و تابعین شکل گرفته و در دیدگاه امامیه، روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن، از منابع معتبر تفسیر به شمار می‌آیند (ر.ک: سلطانی و رجبی، ۱۳۹۲، صص ۲۷-۵۰؛ حکیم‌باشی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷). از این رو، پرسش اصلی این پژوهش، آن است که در مواجهه با روایات وارد شده ذیل آیات متشابه، چگونه می‌توان میان تفسیر، تأویل، بطن و جری تمایز نهاد و بر پایه این تمایز، مهم‌ترین خطاهای روش‌شناختی در کاربری این روایات کدام است؟

۲- پیشینه تحقیق

پیشینه این بحث را می‌توان در دو سطح آثار مبنایی تفسیر و علوم قرآن و پژوهش‌های متمرکز بر متشابهات و مفاهیم هم‌پیوند با آن پی‌گیری کرد. در سطح نخست، درسنامه مبنایی و قواعد تفسیر از آثار مهم معاصر در سامان‌دهی مباحث روشی تفسیر است. این اثر، افزون بر تعریف و مرزبندی مفاهیمی چون تفسیر، تأویل و بطن، بر جداسازی این مفاهیم از یکدیگر تأکید می‌کند و با طرح مباحثی چون منابع معتبر تفسیر، حجیت سنت، شیوه استفاده از احادیث تفسیری و قاعده ارجاع متشابهات به محکومات، مبنای نظری مناسبی برای ورود به مسئله حاضر فراهم می‌سازد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲).

در سطح دوم، کتاب مطالعه تطبیقی نظریه تشابه قرآن از منظر ملاصدرا و علامه طباطبایی همراه با نقد و ترجیح، از معدود آثاری است که به‌طور متمرکز بر مسئله تشابه پرداخته و در ساختار خود به‌صورت مستقل، مباحث محکم و متشابه، تفسیر، تأویل، ظاهر و باطن و نیز نحوه مواجهه با متشابهات را در نسبت با دو دستگاه تفسیری و فلسفی مهم بررسی کرده است. همین ساختار نشان می‌دهد که مؤلف، فهم متشابهات را بدون تحلیل مفاهیم واسط و بدون روشن کردن نحوه مواجهه با آیات دشواریاب، ممکن نمی‌داند (ر.ک: صائمی، ۱۴۰۰).

در میان مقالات، پژوهش «مبنایی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)» به روایاتی پرداخته که در آن‌ها، آیات قرآن بر مصادیق خاص، به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق شده‌اند و تصریح شده است که قاعده جری پس از علامه طباطبایی (ره) در تحلیل این دسته از روایات مورد توجه قرار گرفته و کارکرد آن، تبیین عقلایی و روشمند روایاتی است که در نگاه نخست، ممکن است حمل بر تفسیر به رأی یا تحمیل مذهبی شوند (ر.ک: نفیسی، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، در کتاب تفسیر و مفسران نیز مباحث تفسیر و تأویل و محکم و متشابه در ضمن مباحث کلان تفسیری، به‌صورت مستقل، مورد توجه قرار گرفته‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹). این امر حاکی از آن است که در سنت پژوهشی معاصر علوم قرآن، این مفاهیم به‌عنوان مباحثی حاشیه‌ای تلقی نشده، بلکه جزو مسائل اصلی هر نظریه منسجم در تفسیر به‌شمار آمده‌اند.

شاکر در کتاب روش‌های تأویل قرآن؛ معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی، مسئله تأویل را از حیث معناشناسی و روش‌شناسی بررسی کرده و با تفکیک حوزه‌های روایی، باطنی و اصولی، زمینه‌ای نظری برای تمایزگذاری میان تفسیر و تأویل فراهم ساخته است (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۱). همچنین در کتاب مبنایی و روش‌های تفسیری، مباحث مربوط به مبنایی، منابع و روش‌های تفسیر قرآن را سامان داده و از این جهت، اثر او در تبیین چارچوب کلی روش‌شناسی تفسیر قابل استفاده است (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۲). از سوی دیگر، مروجی طبسی در کتاب ضوابط ارزیابی احادیث تأویلی معصومان علیهم‌السلام، به‌طور متمرکز به مسئله ارزیابی احادیث تأویلی پرداخته و همین بحث، با مسئله مقاله حاضر، یعنی تشخیص جایگاه روایات تأویلی و تمایز آنها از تفسیر لفظی، پیوند مستقیم دارد (ر.ک: مروجی طبسی، ۱۴۰۴).

باین حال، آنچه کمتر به صورت مستقل پرداخته شده، بررسی نقادانه روش استفاده از روایات در تفسیر آیات متشابه است؛ به ویژه از این جهت که آیا روایت مورد استناد، ناظر به تفسیر، تأویل، بطن یا جری است و بر اساس کدام ضابطه باید در فهم آیه دخالت داده شود.

۳- مفهوم شناسی

پیش از نقد روش شناختی کاربرست روایات تفسیری در آیات متشابه، لازم است سه مفهوم اصلی پژوهش روشن شود: آیات متشابه، روایت تفسیری و نقد روش شناختی. بسیاری از خطاهای تفسیری، نه از اصل رجوع به روایت، بلکه از ابهام در جایگاه و کارکرد روایت آغاز می شود؛ به ویژه هنگامی که هر روایت وارد شده ذیل آیه، بی درنگ تفسیر مستقیم و انحصاری آیه تلقی گردد.

۳-۱- آیات متشابه

محور اصلی بحث از آیات متشابه، آیه هفتم سوره آل عمران است که آیات قرآن را به محکمت و متشابهات تقسیم می کند. در اصطلاح، آیه متشابه آیه ای است که در نگاه نخست، ظرفیت چند احتمال معنایی دارد و از این رو ممکن است زمینه اختلاف برداشت، شبهه یا تأویل ناروا را فراهم سازد. در برابر آن، محکم، آیه ای است که دلالت روشن تر و استوارتر دارد و می تواند معیار فهم آیات چنداحتمالی قرار گیرد.

بر این اساس، تشابه به معنای بن بست در فهم قرآن نیست، بلکه نشانه نیاز به روش صحیح فهم است. آیه متشابه فهم ناپذیر نیست، اما فهم آن بدون ارجاع به محکمت، قرائن زبانی، عقل قطعی و روایات معتبر، می تواند به خطا بینجامد. برای نمونه، تعبیری مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» اگر بدون توجه به محکمت تنزیهی فهم شود، ممکن است به برداشت جسم انگارانه بینجامد؛ اما در پرتو آیاتی مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، معنای آن در چارچوبی سازگار با اصل تنزیه الهی تبیین می شود (ر.ک: احمدزاده، ۱۳۷۹، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲۳).

۳-۲- روایت تفسیری

مراد از روایت تفسیری در این پژوهش، هر روایتی نیست که صرفاً ذیل آیه ای نقل شده باشد، بلکه روایتی است که به نحوی در فرآیند فهم آیه نقش ایفا می کند؛ خواه در مقام تبیین مراد استعمالی یا مراد جدی آیه باشد، خواه یکی از مصادیق، بطون، تأویلات یا موارد جری و تطبیق را بیان کند. بنابراین، باید میان «روایت ذیل آیه» و «روایت تفسیری به معنای خاص» تفاوت گذاشت.

روایت ذیل آیه ممکن است کارکرد تفسیری، تأویلی، تطبیقی، احتجاجی یا تعلیمی داشته باشد. اگر این کارکردها از یکدیگر تفکیک نشوند، خلط روش شناختی رخ می دهد؛ برای مثال، روایتی که تنها مصداقی از آیه را بیان می کند، نباید به عنوان تفسیر انحصاری آیه تلقی شود. از این رو، نخستین گام در استفاده از روایت تفسیری، تشخیص مقام دلالتی آن است: آیا روایت در مقام تفسیر است، یا تأویل، بطن، جری و تطبیق؟

۳-۳- نقد روش شناختی

نقد روش شناختی در این مقاله به معنای نقد اصل رجوع به روایت نیست؛ زیرا در سنت تفسیری امامیه، اصل رجوع به سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در فهم قرآن پذیرفته شده است. مقصود از نقد روش شناختی، ارزیابی شیوه استفاده از روایت در فرآیند فهم آیه است.

در این سطح از نقد، پرسش اصلی آن است که روایت چگونه و در چه جایگاهی به کار رفته است: آیا روایت قرینه‌ای برای فهم آیه دانسته شده، یا جایگزین محکمت، سیاق و قواعد زبان شده است؟ آیا روایت در مقام تفسیر لفظی فهم شده، یا از سنخ تأویل، بطن و جری است؟ بنابراین، نقد روش شناختی ناظر به سنجش منبع، سند، دلالت، محتوا و جایگاه کارکردی روایت است. بر این پایه، روایت هنگامی می‌تواند در تبیین آیات متشابه معتبر باشد که با محکمت قرآن، عقل قطعی، سیاق و قرائن معتبر سازگار باشد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۴۴؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۷، ج ۲، صص ۵۶-۶۲).

۴- تمایز کارکردی تفسیر، تأویل، بطن و جری در روایات تفسیری

بسیاری از روایات وارد شده در منابع تفسیری، در ظاهر، ذیل آیه‌ای خاص آمده‌اند، اما از حیث دلالت و کارکرد، یکسان نیستند. برخی از آنها ناظر به تفسیر لفظی آیه‌اند، برخی معنایی تأویلی را بیان می‌کنند، برخی به بطن آیه اشاره دارند و برخی نیز آیه را بر مصداقی خاص جاری یا تطبیق می‌کنند. بنابراین، پیش از هرگونه داوری درباره اعتبار یا عدم اعتبار کاربست روایت در آیات متشابه، باید روشن شود که روایت در کدام یک از این سطوح قرار دارد.

۴-۱- تفسیر

تفسیر در معنای اصطلاحی، عبارت است از کشف ابهام از الفاظ، ترکیب‌ها و جمله‌های قرآن و تبیین مراد آیه بر اساس قواعد زبان عربی، اصول عقلایی محاوره، سیاق، قرائن معتبر و منابع پذیرفته شده فهم قرآن. بر این اساس، تفسیر ناظر به روشن کردن مراد استعمالی و مراد جدی آیه است، نه صرف ذکر احتمال، نقل قول یا تطبیق آیه بر مصداقی خاص. از این رو، هر روایتی که ذیل آیه‌ای نقل شده باشد، الزاماً در مقام تفسیر به این معنا نیست؛ بلکه تنها در صورتی روایت تفسیری به معنای خاص خواهد بود که در کشف مراد آیه نقش مستقیم داشته باشد (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۹-۱۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، صص ۵۱-۵۳).

در آیات متشابه، تفسیر جایگاهی حساس‌تر دارد؛ زیرا مفسر با آیاتی روبه‌روست که امکان چند برداشت از آنها وجود دارد. در چنین مواردی، روایت اگر در مقام تفسیر باشد، باید بتواند ابهام دلالتی آیه را در پرتو محکمت، سیاق و قرائن معتبر روشن کند. بنابراین، کارکرد تفسیری روایت، کارکردی ناظر به کشف مراد آیه است، نه توسعه مصادیق یا بیان لایه‌های غیر مستقیم معنا.

۲-۴- تأویل

تأویل از مفاهیمی است که در سنت تفسیری، کاربردهای گوناگون داشته است. در برخی استعمال‌های کهن، تأویل نزدیک به تفسیر به کار رفته، اما در اصطلاح رایج متأخران، تأویل غالباً به بازگرداندن لفظ از ظاهر ابتدایی به معنایی غیرظاهر، بر پایه قرینه معتبر، اطلاق می‌شود. در این معنا، تأویل زمانی اعتبار دارد که قرینه‌ای عقلی، نقلی یا زبانی، مانع از حمل آیه بر ظاهر ابتدایی آن باشد (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۲، صص ۵۳۱-۵۳۲).

اهمیت تأویل در بحث آیات متشابه دوجندان است؛ زیرا بخشی از مشابهات، در ظاهر ابتدایی خود ممکن است با محکّمات قرآن، اصول قطعی اعتقادی یا حکم عقل ناسازگار فهم شوند. در چنین مواردی، تأویل به معنای کنار گذاشتن ضابطه مند ظاهر ابتدایی و بازگرداندن آیه به معنایی سازگار با محکّمات است. بنابراین، تأویل با تفسیر به رأی تفاوت دارد؛ زیرا تأویل معتبر، مبتنی بر قرینه است، اما تفسیر به رأی، تحمیل معنای بی دلیل بر آیه است. از این جهت، روایتی که در مقام تأویل وارد شده، نباید الزاماً تفسیر لفظی آیه تلقی شود؛ بلکه کارکرد آن می‌تواند تبیین لایه‌ای عمیق‌تر یا رفع تشابه ظاهری باشد.

۳-۴- بطن

بطن نیز از مفاهیم مهم در فهم روایات تفسیری است. مراد از بطن، معنای ژرف‌تر و گسترده‌تری است که در طول ظاهر آیه قرار می‌گیرد، نه در عرض یا در تعارض با آن. بر این اساس، بطن نفی‌کننده ظاهر نیست، بلکه نشان‌دهنده ظرفیت معنایی عمیق‌تر آیه است. در تحلیل علامه طباطبایی (ره) نیز ظاهر و باطن قرآن در طول یکدیگرند و اراده یکی، به معنای نفی دیگری نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۱۳۵-۱۴۶). تفاوت بطن با تفسیر در این است که تفسیر، نخست به کشف مراد مستقیم آیه می‌پردازد، اما بطن، ناظر به لایه‌ای فراتر از دلالت ابتدایی و ظاهر آیه است. همچنین بطن را نباید بی‌درنگ با تأویل یا جری یکی دانست؛ زیرا بطن بیشتر به عمق معنایی آیه مربوط است، در حالی که جری و تطبیق بیشتر به انطباق آیه بر مصادیق تازه ارتباط دارد. بنابراین، روایاتی که به بطون آیات اشاره دارند، لزوماً در مقام تفسیر لفظی آیه نیستند، بلکه می‌توانند لایه‌ای درونی و فراگیر از معنای آیه را نشان دهند.

۴-۴- جری و تطبیق

جری و تطبیق به معنای انطباق آیه بر مصادیقی غیر از مورد نزول یا فراتر از مصداق نخستین آن است. بر اساس این قاعده، آیه قرآن به مورد نزول خود محدود نمی‌شود، بلکه به دلیل جاودانگی و عمومیت پیام قرآن، می‌تواند در طول زمان بر مصادیق مشابه یا هم‌سنخ نیز جاری شود. از این رو، جری و تطبیق، یکی از راه‌های تبیین استمرار هدایت قرآن در شرایط و مصادیق نوپدید است (ر.ک: مؤدب، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۲۸؛ نفیسی، ۱۳۹۲، صص ۸-۷).

تفاوت جری و تطبیق با تفسیر در این است که تفسیر ناظر به کشف مراد آیه در سطح دلالت مستقیم است، اما جری و تطبیق ناظر به تطبیق آن معنا بر مصداقی خاص است. به همین دلیل، اگر روایتی آیه‌ای را بر شخص، گروه، حادثه یا موقعیتی خاص تطبیق کند، لزوماً به این معنا نیست که مراد آیه در همان مصداق منحصر است. چنین روایتی ممکن است مصداق برجسته، کامل یا تاریخی آیه را نشان دهد، بی‌آنکه عموم معنای آیه را از بین ببرد. بنابراین، جری و تطبیق از حیث کارکرد، بیش از آنکه تعیین‌کننده معنای لفظی آیه باشد، بیانگر امتداد معنای آیه در مصادیق گوناگون است.

بر پایه این تمایز، هر روایت واردشده ذیل آیه را نمی‌توان بی‌درنگ تفسیر لفظی آیه دانست. روایت ممکن است در مقام بیان مراد مستقیم آیه، تبیین لایه‌ای تأویلی، اشاره به باطن، یا تطبیق آیه بر مصداقی خاص باشد. از این رو، نخستین گام در نقد روش‌شناختی کاربرست روایات تفسیری، تشخیص مقام کارکردی روایت است. اگر این مقام به درستی تشخیص داده نشود، روایت ممکن است در جایگاهی قرار گیرد که با کارکرد واقعی آن سازگار نیست؛ در نتیجه، روایت تطبیقی به تفسیر انحصاری، روایت بطنی به معنای لفظی، یا روایت تأویلی به ظاهر ابتدایی آیه تبدیل می‌شود. بنابراین، تفکیک تفسیر، تأویل، بطن و جری، مبنای اصلی ورود به نقد روش‌شناختی کاربرست روایت در آیات متشابه است.

۵- چارچوب نقد روش‌شناختی کاربرست روایت در آیات متشابه

پس از تفکیک کارکردهای تفسیر، تأویل، بطن و جری، لازم است چارچوبی برای نقد روش‌شناختی کاربرست روایت در آیات متشابه ارائه شود. مقصود از این چارچوب، نفی جایگاه روایت در تفسیر قرآن نیست؛ زیرا در سنت تفسیری امامیه، سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام از منابع مهم فهم قرآن به شمار می‌رود. مسئله اصلی آن است که روایت چگونه، در چه مرحله‌ای و با چه ضابطه‌ای در فهم آیه متشابه به کار گرفته شود. در آیات متشابه، به دلیل چنداحتمالی بودن دلالت و امکان برداشت‌های کلامی ناسازگار، استفاده از روایت نیازمند سنجش دقیق‌تری است. بنابراین، نقد روش‌شناختی در اینجا به معنای بررسی منبع، سند، دلالت، محتوا و نسبت روایت با محکّمات، عقل قطعی و قرائن زبانی است.

۱-۵- اعتبارسنجی سندی و منبع‌شناختی روایت

نخستین مرحله در کاربرست روایت ذیل آیات متشابه، اعتبارسنجی منبع و سند روایت است. صرف نقل یک روایت در کتاب تفسیری یا حدیثی، برای استناد تفسیری کافی نیست؛ بلکه باید روشن شود روایت از چه منبعی نقل شده، مسیر انتقال آن چگونه است، روایان آن چه جایگاهی دارند و آیا انتساب روایت به معصوم علیهم‌السلام قابل اعتماد است یا نه. این مسئله در آیات متشابه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا ضعف در اعتبار روایت، در آیاتی که ظرفیت چند برداشت دارند، می‌تواند به تحمیل معنایی نادرست بر آیه بینجامد.

بررسی سندی روایات تفسیری، بخشی از فرآیند اعتبارسنجی حدیث است و بدون آن، نمی‌توان روایت را گزینه‌ای معتبر برای تعیین مراد آیه دانست. البته در برخی موارد، روایت ضعیف ممکن است در حد مؤید یا

شاهد تاریخی مورد توجه قرار گیرد، اما نمی‌تواند به‌تنهایی معنای نهایی آیه متشابه را تعیین کند. از این‌رو، در کاربست روایات تفسیری، باید میان روایت معتبر، روایت مؤید و روایت فاقد قابلیت استناد تفسیری تفاوت گذاشت. این تفکیک، به‌ویژه در مباحث اعتقادی مانند صفات الهی، علم غیب، هدایت و اضلال، ضرورتی دوچندان دارد.

اعتبارسنجی منبع شناختی نیز به اندازه بررسی سند اهمیت دارد. گاه مشکل اصلی روایت، ضعف سند اصطلاحی نیست، بلکه خطا در انتساب یا نقل از منبع است. برای نمونه، در برخی موارد، خلط میان «ابوجعفر طبری» و «ابوجعفر امام باقر (ع)»، سبب شده است که سخن یک مفسر غیر معصوم، به‌صورت حدیث امام تلقی شود. چنین خطایی نشان می‌دهد که در نقد روایات تفسیری، صرف وجود نام امام یا نقل در منابع ثانوی کافی نیست، بلکه باید مسیر نقل، منبع اصلی و هویت گوینده با دقت بررسی شود (ر.ک: حسینیان قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶). بنابراین، نخستین گام در چارچوب نقد روش شناختی، احراز اعتبار انتساب روایت است.

۵-۲- تحلیل داللی و تشخیص مقام روایت

در این مرحله باید روشن شود روایت دقیقاً در چه مقامی سخن می‌گوید. آیا در مقام تفسیر لفظی آیه است، یا تأویل، بطن، جری، تطبیق، احتجاج یا بیان مصداق؟ این پرسش، محور اصلی نقد روش شناختی کاربست روایت در آیات متشابه است؛ زیرا بسیاری از خطاهای تفسیری از آنجا پدید می‌آید که روایت در جایگاهی غیر از مقام واقعی خود قرار داده می‌شود.

روایات وارد شده ذیل آیات قرآن، از حیث کارکرد داللی یکسان نیستند. برخی از آنها مراد آیه را توضیح می‌دهند؛ برخی تنها مصداقی از آیه را نشان می‌دهند؛ برخی ناظر به بطن و لایه‌ای عمیق‌تر از معنا هستند و برخی آیه را بر موردی تازه جاری می‌سازند. از این‌رو، نمی‌توان هر روایت ذیل آیه را تفسیر لفظی و انحصاری آیه دانست. اگر روایتی که در مقام جری یا تطبیق است، به‌عنوان تفسیر مستقیم آیه تلقی شود، دایره معنای آیه بی‌دلیل محدود می‌شود. همچنین اگر روایتی ناظر به تأویل یا بطن باشد، اما در سطح ظاهر لفظی آیه نشانده شود، نظام داللی آیه دچار اختلال می‌گردد.

در آیات متشابه، تشخیص مقام روایت اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا تشابه آیه، زمینه خلط میان مراد مستقیم، مصداق، تأویل و بطن را افزایش می‌دهد. بنابراین، تحلیل داللی روایت باید پیش از استناد تفسیری انجام گیرد. روایت معتبر تنها زمانی می‌تواند در فهم آیه متشابه به کار رود که معلوم باشد در مقام رفع ابهام لفظی آیه است یا در مقام بیان یکی از لایه‌ها و مصداق آن. بدون این تشخیص، استفاده از روایت نه‌تنها به فهم درست آیه کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است خود به منشأ خطای تفسیری تبدیل شود.

۳-۵- نقد محتوایی و عرضه روایت بر قرآن

مرحله سوم، نقد محتوایی روایت و عرضه آن بر قرآن است. در منابع روایی، اصل عرضه حدیث بر کتاب خدا از معیارهای مهم سنجش حدیث دانسته شده است. بر اساس مضمون روایات عرضه حدیث بر قرآن، حدیث باید با کتاب خدا سنجیده شود و روایتی که با قرآن ناسازگار است، نمی‌تواند مبنای تفسیر قرار گیرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»؛ همچنین در روایت دیگری آمده است: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۵).

نقد محتوایی به این معناست که مضمون روایت از جهت سازگاری با قرآن، عقل قطعی و معارف یقینی بررسی شود. در آیات متشابه، این سنجش اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ممکن است ظاهر ابتدایی روایت، به برداشتی بینجامد که با اصول قطعی قرآن ناسازگار است. در چنین مواردی، نباید روایت را بی‌درنگ کنار گذاشت یا بی‌ضابطه پذیرفت، بلکه ابتدا باید دلالت آن تحلیل شود. چه بسا روایت در مقام تفسیر لفظی نباشد و بتوان آن را بر تأویل، بطن، جری یا بیان مصداق حمل کرد. اما اگر روایت از نظر سندی و دلالتی نیز قابلیت دفاع نداشته باشد و مضمون آن با قرآن معارض باشد، از دایره استناد تفسیری خارج می‌شود.

عرضه روایت بر قرآن، به‌ویژه در آیات متشابه، مانع از روایت‌بستگی می‌شود. روایت‌بستگی آن است که مفسر بدون توجه به شبکه آیات قرآن، ظاهر روایت را معیار نهایی فهم آیه قرار دهد. حال آنکه روایت معتبر در منظومه فهم قرآن عمل می‌کند، نه بیرون از آن. بنابراین، روایت تفسیری هنگامی می‌تواند در رفع تشابه نقش داشته باشد که نه تنها از نظر سندی معتبر باشد، بلکه مضمون آن نیز با قرآن و اصول قطعی دین سازگار باشد.

۴-۵- نسبت روایت با محکّمات قرآن

یکی از مهم‌ترین معیارهای نقد محتوایی، سنجش روایت با محکّمات قرآن است. آیه هفتم سوره آل عمران، محکّمات را «ام‌الکتاب» معرفی می‌کند و از همین رو، فهم متشابهات باید در پرتو محکّمات انجام گیرد. بنابراین، روایت ذیل آیات متشابه نیز نمی‌تواند مستقل از محکّمات یا در برابر آنها فهم شود. اگر روایتی به گونه‌ای تفسیر شود که با محکّمات توحیدی، تنزیهی، عدل محور یا دیگر اصول قطعی قرآن ناسازگار باشد، آن فهم از روایت نیازمند بازنگری است.

در این چارچوب، روایت در عرض قاعده ارجاع متشابه به محکم قرار نمی‌گیرد، بلکه در طول آن عمل می‌کند. روایت معتبر یا نسبت آیه متشابه با محکّمات را روشن می‌سازد، یا قرینه‌ای برای ترجیح یکی از احتمالات در پرتو محکّمات فراهم می‌کند. بر این اساس، روایت نمی‌تواند مجوز عبور از محکّمات باشد.

برای نمونه، اگر ظاهر ابتدایی آیه یا روایت، به جسمانیت خداوند بینجامد، باید در پرتو محکمت‌های تنزیهی فهم شود؛ زیرا اصل تنزیه الهی از محکمت‌های قرآن است.

این رویکرد، هم از افراط در روایت‌بستگی جلوگیری می‌کند و هم از تفریط در حذف روایت. از یک سو، نمی‌توان روایت معتبر اهل بیت علیهم‌السلام را در فهم متشابهات نادیده گرفت؛ از سوی دیگر، نمی‌توان روایت را چنان فهم کرد که بر محکمت‌های قرآن حاکم شود. بنابراین، جایگاه روایت در آیات متشابه، جایگاه قرینه تفسیری منضبط است؛ یعنی روایت در خدمت فهم نظام‌مند قرآن قرار می‌گیرد، نه در موضع رقیب یا جایگزین محکمت‌ها (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۱؛ سیدان، ۱۳۷۶، ص ۳۰۷).

۵-۵- نسبت روایت با عقل قطعی و قرائن زبانی

افزون بر محکمت‌های قرآن، روایت تفسیری باید با عقل قطعی و قرائن زبانی نیز سنجیده شود. فهم قرآن تنها با نقل روایت تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند توجه به زبان، سیاق، ساختار جمله، فضای نزول و اصول عقلایی محاوره است. غرض از تفسیر، کشف مراد جدی متکلم است و این مراد از طریق مجموعه‌ای از قرائن درون‌متنی و برون‌متنی به دست می‌آید (ر.ک: باقری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳).

عقل قطعی یکی از معیارهای مهم در نقد محتوایی و دلالتی روایت است. اگر فهمی از آیه یا روایت با حکم قطعی عقل ناسازگار باشد، نمی‌توان آن را تفسیر معتبر دانست. برای نمونه، حمل تعبیری مانند «یدالله» بر معنای جسمانی، به دلیل ناسازگاری با حکم عقل و اصل تنزیه، پذیرفتنی نیست. البته مقصود از عقل در اینجا گمان‌ها و ذوق‌های شخصی نیست، بلکه حکم قطعی و برهانی عقل است. از این رو، روایت در آیات متشابه هنگامی معتبر است که با عقل قطعی تعارض نداشته باشد (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ج ۲، صص ۷۴-۸۱).

قرائن زبانی نیز در کاربری روایت نقشی اساسی دارند. ظاهر آیه، سیاق، ترکیب جمله، کاربردهای لغوی و ارتباط آیه با آیات پیش و پس از خود، همگی در تعیین معنای آیه دخالت دارند. روایت اگر بخواهد ظاهر آیه را به معنایی غیر راجح منتقل کند، باید خود در جایگاه قرینه معتبر قرار گیرد و نسبت آن با سایر قرائن روشن باشد. حمل لفظ بر معنای مرجوح بدون قرینه جایز نیست و این اصل در آیات متشابه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا این آیات بیش از دیگر آیات در معرض انتقال‌های بی‌ضابطه معنایی قرار دارند (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲).

بر این اساس، سیاق آیه نباید در کاربری روایت نادیده گرفته شود. البته در موارد جری و تطبیق، ممکن است روایت آیه را بر مصداقی فراتر از فضای نزول تطبیق کند؛ اما این امر به معنای گسست کامل از ساختار آیه و دلالت زبانی آن نیست. اگر روایت چنان به کار گرفته شود که هیچ پیوند روشنی با ظاهر آیه، سیاق و قواعد زبان نداشته باشد، کاربری آن از حالت روشمند خارج می‌شود. بنابراین، توجه به عقل قطعی و قرائن زبانی، مرز میان استفاده معتبر از روایت و تحمیل معنا بر آیه را روشن می‌سازد.

بر اساس این چارچوب، نقد روش شناختی کاربرست روایت در آیات مشابه، تنها با بررسی سند روایت کامل نمی‌شود، بلکه باید منبع، سند، دلالت، محتوا، نسبت روایت با محکمت، سازگاری با عقل قطعی و پیوند آن با سیاق و قرائن زبانی همزمان بررسی شود. بنابراین، روایت معتبر هنگامی می‌تواند در فهم آیه مشابه نقش ایفا کند که جایگاه کارکردی آن مشخص و نسبت آن با منظومه قرآن و قواعد فهم متن روشن شده باشد.

۶- الگوهای خطا در کاربرست روایات تفسیری

پس از تبیین چارچوب نقد روش شناختی، می‌توان مهم‌ترین خطاهای رایج در کاربرست روایات تفسیری ذیل آیات مشابه را شناسایی کرد. این خطاها معمولاً از اصل رجوع به روایت ناشی نمی‌شوند، بلکه از شیوه نادرست استفاده از روایت پدید می‌آیند. به بیان دیگر، مشکل اصلی آن است که روایت در جایگاهی غیر از مقام واقعی خود قرار گیرد؛ روایت تطبیقی به منزله تفسیر لفظی فهم شود، روایت بدون ارجاع به محکمت پذیرفته گردد، سیاق آیه نادیده گرفته شود، یا پیش فرض‌های کلامی و مذهبی بر آیه و روایت تحمیل شود. بر این اساس، چهار الگوی مهم خطا در کاربرست روایات تفسیری قابل طرح است.

۱-۶- خطای حمل روایت تطبیقی بر تفسیر لفظی

نخستین خطای روش شناختی در کاربرست روایات تفسیری، حمل روایت تطبیقی بر تفسیر لفظی آیه است. در این خطا، روایتی که در مقام بیان مصداق، جری یا تطبیق آیه بر موردی خاص وارد شده، به منزله بیان مراد مستقیم و انحصاری آیه تلقی می‌شود. نتیجه چنین روشی، محدودسازی ناروای معنای آیه و فروکاستن دلالت عام قرآن به یک مصداق خاص است. این خطا به‌ویژه در روایاتی رخ می‌دهد که آیات را بر اهل بیت علیهم‌السلام مخالفان آنان یا مصادیق تاریخی خاص تطبیق می‌کنند.

جری و تطبیق، بر اساس جاودانگی و عمومیت هدایت قرآن معنا می‌یابد؛ یعنی آیه می‌تواند فراتر از مورد نزول، بر مصادیق هم‌سنخ نیز جاری شود. با این حال، تطبیق آیه بر مصداق خاص، به معنای حصر معنای آیه در همان مصداق نیست. از این رو، اگر روایتی یکی از مصادیق کامل یا برجسته آیه را معرفی کند، نباید آن را به‌گونه‌ای فهمید که عموم آیه از بین برود. در غیر این صورت، روایت از جایگاه طبیعی خود خارج شده و به ابزاری برای تحدید بی‌دلیل معنای قرآن تبدیل می‌شود. همین تفکیک میان تفسیر و جری، در تحلیل روایات تفسیری اهمیت اساسی دارد و بی‌توجهی به آن، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های خلط روش شناختی است (ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۴؛ نفیسی، ۱۳۹۲، صص ۸۷).

نمونه نخست این خطا در روایات، مربوط به تعبیر مشابه «جنب‌الله» دیده می‌شود. ذیل آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (زمر: ۵۶)، در البرهان از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «نحن جنب‌الله» و در نقل دیگری آمده است که «جنب‌الله» امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اوصیای پس از اویند (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۷۱۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۴). این روایت، اگر در مقام جری و تطبیق فهم

شود، بیانگر آن است که کوتاهی در حق حجت الهی از مصادیق برجسته تفریط در جانب خداوند است؛ اما اگر به عنوان تفسیر لفظی و انحصاری آیه تلقی شود، معنای عام آیه، یعنی کوتاهی در حق طاعت، قرب و فرمان الهی، به یک مصداق خاص فروکاسته می‌شود. خطای روش شناختی در اینجا، تبدیل مصداق هدایتی و ولایی روایت به معنای مستقیم و حصر آفرین آیه است.

نمونه دوم، روایات مربوط به تعبیر متشابه «وجه‌الله» در آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی از معنای آیه سؤال شد و گفته شد برخی می‌پندارند همه چیز نابود می‌شود مگر صورت خداوند، امام علیه السلام فرمود: «سبحان الله! لقد قالوا قولاً عظيماً، إنما عنى بذلك وجه الله الذي يؤتى منه»؛ یعنی مراد، راهی است که از آن به سوی خداوند رو آورده می‌شود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳). این روایت، از یک سو ظاهر جسم‌انگارانه «وجه» را نفی می‌کند و از سوی دیگر، می‌تواند در مقام تأویل یا تطبیق، حجج الهی را راه تقرب به خدا معرفی کند؛ اما اگر این روایت به گونه‌ای به کار رود که «وجه» فقط به مصداق شخصی خاص منحصر گردد و دلالت عام آیه بر بقای جهت الهی، دین حق و راه تقرب به خدا کنار گذاشته شود، روایت تطبیقی به تفسیر لفظی و محدودکننده تبدیل شده است.

۲-۶- خطای بی‌توجهی به محکّمات در فهم روایت

دومین خطا، بی‌توجهی به محکّمات قرآن در فهم روایت است. در این شیوه، روایت چنان فهم می‌شود که گویی می‌تواند مستقل از محکّمات یا حتی در برابر آنها معنای آیه متشابه را تعیین کند. حال آنکه در منطق قرآن، متشابه باید به محکم بازگردانده شود و روایت معتبر نیز در طول همین قاعده عمل می‌کند، نه در عرض یا در برابر آن. بنابراین، اگر فهمی از روایت با محکّمات توحیدی، تنزیهی، عدل‌محور یا دیگر اصول قطعی قرآن ناسازگار باشد، آن فهم باید نقد و بازخوانی شود.

این خطا غالباً در جایی رخ می‌دهد که مفسر به ظاهر ابتدایی روایت بسنده می‌کند و آن را بدون عرضه بر شبکه آیات قرآن می‌پذیرد. در حالی که اصل عرضه حدیث بر قرآن، یکی از معیارهای مهم سنجش روایت است و روایتی که با کتاب خدا ناسازگار باشد، نمی‌تواند مبنای تفسیر قرار گیرد (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶). در آیات متشابه، بی‌توجهی به محکّمات می‌تواند پیامدهایی جدی داشته باشد؛ برای نمونه، در آیات صفات الهی، اگر روایت به گونه‌ای فهم شود که مستلزم جسمانیت یا تشبیه باشد، چنین فهمی با محکّمات تنزیهی قرآن سازگار نیست. بنابراین، روایت معتبر در تفسیر متشابهات باید در خدمت ارجاع متشابه به محکم باشد، نه جایگزین آن.

نمونه نخست این خطا در کاربست روایات صفات در تفسیر آیاتی مانند «لِإِذَا خَلَقْتُ بَدَنِي» (ص: ۷۵) و «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده: ۶۴) دیده می‌شود. ابن خزیمه در کتاب التوحید، بابتی را با عنوان «باب ذکر إثبات الید للخالق الباری جل و علا» گشوده و با استناد به آیات و روایات، از اثبات دو دست برای خداوند سخن گفته است (ابن خزیمه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۵). در چنین کاربستی، اگر روایات صفات بدون

ارجاع به محکمتات تنزیهیه مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و بدون تحلیل زبان تمثیلی و کنایه‌ی آیات صفات فهم شوند، روایت به جای آنکه در خدمت رفع تشابه باشد، به تثبیت ظاهر متشابه و شبهه تشبیه می‌انجامد. از منظر نقد روش شناختی، خطا در اصل نقل روایت نیست، بلکه در آن است که ظاهر روایت بر محکمتات تنزیهیه حاکم شود.

نمونه دوم، استفاده ابن‌کثیر از حدیث «یکشف ربنا عن ساقه» در تفسیر آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» (قلم: ۴۲) است. وی ذیل این آیه، حدیث بخاری را نقل می‌کند که در آن آمده است: «یکشف ربنا عن ساقه، فیسجد له کل مؤمن ومؤمنة»، سپس در کنار آن، اقوالی از ابن‌عباس، مجاهد و دیگران نیز می‌آورد که کشف ساق را به شدت امر، کرب و آشکارشدن هول قیامت معنا کرده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، صص ۱۹۸-۱۹۹؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۴۹۱۹). خطای روش شناختی در این‌گونه موارد زمانی رخ می‌دهد که روایت، بدون عرضه بر محکمتات تنزیهیه و بدون توجه به استعمال عربی «کشف عن ساق» در معنای شدت و بحران، معیار نهایی فهم آیه قرار گیرد. در این صورت، روایت به جای آنکه یکی از قرائن فهم آیه باشد، در برابر محکمتات و قرائن زبانی نشانده می‌شود.

۶-۳- خطای تقطیع روایت از سیاق آیه

سومین خطا، تقطیع روایت از سیاق آیه و شرایط نزول است. هرچند در موارد جری و تطبیق، روایت می‌تواند آیه را بر مصادیقی فراتر از مورد نزول تطبیق کند، اما این امر به معنای گسست کامل از ظاهر آیه، ساختار جمله و سیاق کلام نیست. اگر روایت به‌گونه‌ای به کار گرفته شود که هیچ پیوند روشنی با سیاق آیه نداشته باشد، یا نظم طبیعی دلالت آیه را برهم زند، کاربرد آن از حالت تفسیر روشمند خارج می‌شود.

سیاق، یکی از قرائن مهم در فهم آیات قرآن است و بی‌توجهی به آن می‌تواند معنای آیه را از مسیر طبیعی خود منحرف کند. البته در برخی روایات تطبیقی، آیه بر مصادیقی فراتر از فضای نزول حمل می‌شود، اما این تطبیق زمانی پذیرفتنی است که میان ظاهر آیه و مصداق تطبیقی، پیوندی قابل دفاع برقرار باشد. اگر این پیوند از میان برود، تطبیق به تحمیل معنا تبدیل می‌شود. از همین رو، در تحلیل روایات ذیل آیات متشابه، باید میان توسعه مصداقی آیه و گسست از سیاق آیه تفاوت گذاشت. توسعه مصداقی، در صورت رعایت ضوابط، می‌تواند بخشی از کارکرد هدایتی قرآن باشد؛ اما گسست از سیاق، زمینه خطای روش شناختی را فراهم می‌کند (ر.ک: نفیسی، ۱۳۹۲، صص ۱۸-۲۱؛ رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲).

نمونه نخست، کاربرد روایات «أهل الذکر» ذیل آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) است. در الکافی و البرهان، روایاتی نقل شده که در آنها، اهل بیت علیهم‌السلام مصداق «أهل الذکر» معرفی شده‌اند؛ از جمله از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «نحن أهل الذکر ونحن المسؤولون» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، صص ۶۰۲-۶۰۳). این روایات اگر در مقام تطبیق و بیان مصداق اتم مرجعیت علمی فهم شوند، با جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین دین سازگارند؛ اما اگر بدون توجه به سیاق آیه، یعنی پاسخ به منکران بشری بودن پیامبران و ارجاع آنان به آگاهان از سنت پیامبران پیشین، به‌عنوان تفسیر

لفظی منحصر آیه تلقی شوند، روایت از سیاق احتجاجی آیه جدا شده است. در اینجا خطا، گسستن روایت از فضای آیه و تبدیل تطبیق ولایی به معنای مستقیم و تنها معنای آیه است. نمونه دوم، روایات مربوط به آیه «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس: ۱۲) است. در البرهان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «أنا ذلك الإمام المبین» و در نقل دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هذا هو الذي أحصى الله فيه علم كل شيء» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۷۰). این روایت، اگر در افق تأویل یا بیان مقام علمی حجت الهی فهم شود، می تواند ناظر به مصداقی عالی از «امام مبین» باشد؛ اما اگر بدون توجه به سیاق آیه، یعنی ثبت اعمال، آثار انسانها و نظام احصای الهی، به عنوان تفسیر لفظی آیه قرار گیرد، پیوند آیه با سیاق کتابت اعمال و حساب الهی قطع می شود. بنابراین، کاربرست نادرست روایت در اینجا از تقطیع روایت از ساختار معنایی آیه و تبدیل تأویل یا جری به تفسیر مستقیم پدید می آید.

۶-۴- خطای تحمیل پیش فرض کلامی بر روایت و آیه

چهارمین خطا، تحمیل پیش فرض کلامی یا مذهبی بر روایت و آیه است. در این روش، مفسر پیش از مراجعه به آیه و روایت، نتیجه مطلوب خود را برگزیده و سپس روایت را برای اثبات آن به کار می گیرد. چنین رویکردی، روایت را از جایگاه قرینه فهم آیه خارج کرده و به ابزار تثبیت پیش فرض تبدیل می کند. در آیات متشابه، این آسیب شدیدتر است؛ زیرا چنداحتمالی بودن آیه زمینه بیشتری برای تحمیل معنا فراهم می سازد. تفسیر به رأی نیز از همین جا پدید می آید؛ یعنی مفسر به جای آنکه از آیه و قرائن معتبر به معنا برسد، معنای مطلوب خود را بر آیه تحمیل می کند. این پیش فرض می تواند کلامی، مذهبی، فرقه ای یا حتی ذوقی باشد. در چنین وضعی، روایت نه برای کشف مراد آیه، بلکه برای تأیید نتیجه ای از پیش تعیین شده به کار می رود. برای نمونه، برداشت های جسم انگارانه، جبرگرایانه یا فرقه محور از برخی آیات متشابه، گاه نه برآمده از دلالت قطعی آیه و روایت، بلکه نتیجه قرار دادن روایت در خدمت پیش فرض های کلامی است. از این رو، پرهیز از تحمیل پیش فرض، یکی از شروط اصلی کاربرست روشمند روایت در تفسیر آیات متشابه است (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، صص ۳۲-۳۳).

برای نمونه، تفسیر ابن کثیر از آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۳) است. وی ذیل آیه، «ناظرة» را به رؤیت عینی خداوند معنا کرده و برای تثبیت این معنا به احادیثی مانند «إنکم سترون ربکم عیاناً» و «إنکم ترون ربکم كما ترون الشمس والقمر» استناد می کند (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، صص ۲۷۸-۲۸۰؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۲۷، ح ۷۴۳۴). از منظر روش شناختی، خطا زمانی رخ می دهد که روایات رؤیت، پیش از سنجش با محکومات تنزیهی مانند «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) و بدون تفکیک میان رؤیت حسی، شهود قلبی و رؤیت ثواب و کرامت الهی، بر آیه حاکم شوند. در این صورت، روایت نه در مقام قرینه ای قابل سنجش، بلکه در خدمت تثبیت پیش فرض کلامی امکان رؤیت حسی خداوند به کار رفته است.

نمونه بعدی، کاربرست روایات و اقوال تفسیری مربوط به آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) در مسئله جبر و اختیار است. ابن کثیر ذیل آیه از ابن عباس نقل می‌کند: «یحول بین المؤمن و بین الکفر، و بین الکافر و بین الإیمان» و سپس گزارش می‌کند که ابن مردویه همین معنا را از وجهی دیگر مرفوعاً نقل کرده، هر چند آن را به سبب ضعف سند نمی‌پذیرد (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۴، صص ۳۴-۳۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۵۶). فخر رازی نیز همین مضمون را در چارچوب نزاع جبر و قدر تحلیل کرده و آن را مؤید دیدگاه قائلان به جبر در سلطه خداوند بر ایمان و کفر بندگان دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، صص ۴۷۰-۴۷۲). خطای روش شناختی در این نمونه آن است که روایت یا قول تفسیری، به جای آنکه در کنار آیات اختیار، تکلیف، اتمام حجت و مسئولیت انسان فهم شود، در خدمت پیش فرض کلامی جبرگرایانه قرار گیرد؛ در نتیجه، معنای آیه از هشدار تربیتی و دعوت به سرعت در اجابت فرمان الهی، به اثبات یک نظریه کلامی از پیش مفروض منتقل می‌شود.

در مجموع، این چهار خطا نشان می‌دهد که آسیب اصلی در کاربرست روایات تفسیری، بیش از آنکه به اصل روایت مربوط باشد، به جایگاه‌دهی نادرست روایت در فرآیند فهم آیه بازمی‌گردد. اگر روایت تطبیقی به تفسیر انحصاری تبدیل شود، اگر روایت بدون عرضه بر محکمت پذیرفته گردد، اگر سیاق آیه نادیده گرفته شود، یا اگر روایت در خدمت پیش فرض‌های کلامی قرار گیرد، کاربرست روایت از مسیر روشمند خارج خواهد شد.

نتیجه‌گیری

۱. پژوهش حاضر نشان داد که مسئله اصلی در کاربرست روایات تفسیری ذیل آیات متشابه، اصل رجوع به روایت نیست، بلکه چگونگی استفاده از روایت در فرآیند فهم آیه است. در سنت تفسیری امامیه، روایت معتبر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاهی مهم در تبیین قرآن دارد، اما این جایگاه به معنای بی‌نیازی از سنجش سند، دلالت، محتوا و نسبت روایت با محکمت قرآن نیست.
۲. نخستین شرط کاربرست روشمند روایت در آیات متشابه، تشخیص مقام دلالتی و کارکردی روایت است. همه روایات وارد شده ذیل آیات، در مقام تفسیر لفظی و بیان مراد مستقیم آیه نیستند؛ برخی ناظر به تأویل، برخی بیانگر بطن، برخی از سنخ جری و تطبیق، و برخی در مقام احتجاج یا بیان مصداق‌اند. بنابراین، یکسان‌انگاری همه این روایات با تفسیر لفظی، منشأ مهم خطای روش شناختی است.
۳. تفکیک میان تفسیر، تأویل، بطن و جری، نقش بنیادی در فهم روایات تفسیری ذیل آیات متشابه دارد. اگر روایت تطبیقی به منزله تفسیر انحصاری آیه فهم شود، عموم معنای آیه محدود می‌گردد؛ اگر روایت بطنی در سطح دلالت لفظی نشانده شود، ظاهر آیه دچار اختلال می‌شود؛ و اگر روایت تأویلی بدون قرینه معتبر به کار رود، زمینه تفسیر به رأی فراهم می‌گردد.

۴. مهم‌ترین خطاهای روش‌شناختی در کاربرست روایات تفسیری ذیل آیات متشابه عبارت‌اند از: حمل روایت تطبیقی بر تفسیر لفظی، بی‌توجهی به محکّمات در فهم روایت، تقطیع روایت از سیاق آیه، و تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی یا مذهبی بر آیه و روایت. این خطاها نشان می‌دهند که آسیب اصلی، غالباً در خود روایت نیست، بلکه در جایگاه‌دهی نادرست به روایت در منظومه فهم آیه است.

۵. بر پایه یافته‌های پژوهش، کاربرست روشمند روایات تفسیری در آیات متشابه، نیازمند الگویی چندمرحله‌ای است؛ اعتبارسنجی منبع و سند، تشخیص مقام دلّالی روایت، عرضه بر محکّمات قرآن، سنجش با عقل قطعی، توجه به سیاق و قرائن زبانی، پرهیز از تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی و تعیین نقش نهایی روایت در فرآیند تفسیر. تنها با رعایت این مراحل است که روایت از سطح نقل خام به جایگاه قرینه معتبر تفسیری ارتقا می‌یابد.

۶. نتیجه نهایی آن است که کاربرست روایت در فهم آیات متشابه، نه با روایت‌بستگی سازگار است و نه با بی‌اعتنایی به سنت تفسیری. راه میانه و روشمند آن است که روایت معتبر در کنار محکّمات قرآن، عقل قطعی، سیاق و قواعد زبان فهم شود و جایگاه آن در میان تفسیر، تأویل، بطن و جری به‌دقت تعیین گردد. چنین رویکردی می‌تواند از خطاهای ظاهرگرایانه، تأویل‌های بی‌ضابطه، تفسیرهای فرقه‌محور و تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی بر قرآن جلوگیری کند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آریان، حمید (۱۳۸۹). «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص‌گرایان»، قرآن‌شناخت، شماره ۲، صص ۶۵-۱۰۴.
۲. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق (۱۴۱۴ق). التوحید و إثبات صفات الرب عزوجل، تحقیق: عبدالعزیز بن ابراهیم الشهبان، ریاض: مکتبة الرشد.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التئیر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: فرهنگ نشر نو.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، ریاض: دار طيبة للنشر والتوزیع.
۵. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۷۹). «نگاهی به حقایق التاویل سیدرضی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۳-۲۴، صص ۳۴۶-۳۶۸.
۶. باقری، علی اوسط (۱۳۸۷). «نظریه‌های تفسیر متون و مؤلف محوری مفسران مسلمان» قرآن‌شناخت، شماره ۲، صص ۵۹-۱۰۰.
۷. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم: مؤسسة البعثة.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. حسینیان قمی، مهدی (۱۳۸۷). نقد ادعای جعل گسترده در احادیث شیعه، قم: بی‌نا.
۱۲. حکیم‌باشی، حسن؛ موسوی، سیدعلی (۱۳۷۴). «اهل بیت علیهم‌السلام و اسباب نزول»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۳۴.
۱۳. رستم نژاد، مهدی (۱۳۹۴). پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۱). قرآن‌شناسی، قم: نسیم حیات.
۱۵. _____ (۱۳۹۲). درسامه مبانی و قواعد تفسیر، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۶. _____ (۱۳۹۲). منطق تفسیر قرآن ۵ (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۷. رضوی، علی (۱۳۸۲). «همسان‌سازی تفسیر قرآن و متون بشری»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۴، صص ۱۷۲-۱۸۹.

۱۸. سلطانی، محمد؛ رجبی، محمود (۱۳۹۲). «تأثیر اصل عدل الهی در تفسیر قرآن کریم»، قرآن‌شناخت، شماره ۱، صص ۲۷-۵۰.
۱۹. سیدان، سیدجعفر (۱۳۷۶). «گفت‌وگو با استاد سیدجعفر سیدان»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰، صص ۳۰۶-۳۱۷.
۲۰. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۱). روش‌های تأویل قرآن: معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی، قم: بوستان کتاب.
۲۱. _____ (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۲. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۸۸). ترجمان فرقان، قم: شکرانه.
۲۳. صائمی، داود (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی نظریه تشابه قرآن از منظر ملاصدرا و علامه طباطبایی همراه با نقد و ترجیح، اراک: سازمان انتشارات.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، تصحیح و تعلیق: میرزا حسن کوچه‌باغی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۵. طباطبایی، حیدر (۱۳۸۷). پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه‌مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۱. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۹۲). گزیده شناخت‌نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث.
۳۲. _____ (۱۳۹۷). شناخت‌نامه حدیث، قم: دارالحدیث.
۳۳. مروجی طبسی، محمدعلی (۱۴۰۴). «ضوابط ارزیابی احادیث تأویلی معصومان علیهم‌السلام»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵). تفسیر روایی جامع، قم: دارالحدیث.
۳۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۳۶. مؤدب، رضا (۱۳۸۶). مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم.
۳۷. نفیسی، شادی (۱۳۹۲). «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن‌شناخت، شماره ۱۲، صص ۲۶-۵.